



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۰۵/مهر/۱۳۹۴

موضوع جزئی: تعبیدی و توصلی- بررسی امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر- مصادف با: ۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۶

دلیل اول و دوم بر امتناع و بررسی آن

جلسه: ۵

سال هفتم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مورد ادله قائلین به امتناع اخذ قصد قربت در متعلق امر بود. دلیل اول ایشان لزوم محذور خلف است. یعنی اگر قصد قربت یا قصد امر در مامور به یا متعلق امر اخذ شود لازمه اش خلف می باشد که محال و باطل است. در تبیین این دلیل بیان شد که نسبت بین حکم و متعلق حکم مانند نسبت عرض و معروض است و همانطور که سفیدی بر جسم عارض می شود حکم مثل وجوب هم بر متعلق وجوب مثل صلوة عارض می شود و به همین جهت رتبه عرض متاخر از رتبه معروض است و تا معروض نباشد عارض نمی تواند بر آن عارض شود. یعنی تا دیواری نباشد سفیدی نمی تواند بر آن عارض شود، همچنین تا صلوة نباشد وجوب نمی تواند بر آن عارض شود. بنابراین طبق فرض، امر و حکم رتبتاً متاخر از متعلق امر و متعلق حکم است.

اجزاء و شرایطی مانند رکوع و سجود رتبتاً متأخر از امر و حکم وجوب نیستند اما قصد امر، متاخر از خود امر است، قصد حکم، متاخر از حکم است! چون تا امر و حکمی وجود نداشته باشد قصد آن معنی ندارد. حال اگر قرار باشد قصد امر که متاخر از امر است در متعلق امر اخذ شود، چیزی که رتبتاً متاخر است در رتبه متقدم قرار می گیرد و این خلف است و خلاف فرض.

#### دلیل دوم: لزوم دور

اگر قصد الامر در متعلق امر اخذ شود منجر به دور می شود و دور استحاله ذاتی دارد و محال است.

**بیان دور:** امر متوقف بر ثبوت متعلق امر است یعنی تا متعلق امر ثابت نباشد امر نمی تواند محقق شود. از طرفی قصد امر هم متوقف بر ثبوت امر است چون باید امری باشد تا انسان بتواند آن را قصد کند، و معنی ندارد قصد به چیزی که تحقق ندارد تعلق گیرد.

پس اگر ما قصد امر را در متعلق امر اخذ کنیم دور لازم می آید. زیرا امر متوقف بر ثبوت متعلق امر است و قصد امر هم متوقف بر ثبوت خود امر است و نتیجه این است که امر متوقف بر قصد امر شود که آن خود متوقف بر امر است و این دور است.

پس بیان شد که قصد امر متوقف بر امر است و تا امر نباشد قصد امر معنی ندارد. حال اگر قصد امر به عنوان متعلق امر قرار گیرد، لازمه اش این است که امر متوقف بر قصد امر شود در حالیکه قصد امر نیز متوقف بر امر است و این دور است و چون برگشت دور به اجتماع نقیضین است استحاله اش مانند خلف ذاتی می باشد.

#### بررسی دلیل اول و دوم (خلف و دور)

برای پاسخ به این دو دلیل ابتدا باید یک نکته مهم را مورد بررسی قرار دهیم:

منظور از امر یا حکمی که متوقف بر متعلق امر یا متعلق حکم است و از قبیل عرض و معروض دانسته شده، چیست؟ ابتدا باید حکم را تحلیل و بررسی کنیم و ببینیم این حکم و یا امر که همانند عرض قرار داده شده و تاخر رتبی آن نسبت به متعلق ثابت شده چیست که می‌گویند باید اول باید متعلق باشد تا بعد حکم ثابت شود؟

منظور از حکم یا امر، یا اراده نفسانیه مولى است یا اعتبار مولى و از این دو حال خارج نیست، بنابر اختلافی که در تعریف حکم بین علما وجود دارد. به طور کلی امر و حکم یا یک امر واقعی است یا یک امر اعتباری. بعضی می‌گویند: امر و حکم، یک امر واقعی است و بسیاری نیز معتقدند که امر و حکم، اعتباری است که مولى لحاظ می‌کند و لکن در کیفیت آن اختلاف دارند. حال آیا منظور از حکم همان اراده است که یک امر واقعی است، یا امر اعتباری است؟ هر یک از این دو احتمال که باشد ادعای مستدل مردود است.

#### **احتمال اول: حکم به معنای اراده باشد**

مقدمه: به طور کلی سه نکته در رابطه با اراده قابل توجه است:

۱. یکی این که اگر چه اراده دیدنی نیست اما دارای یک واقعیتی است که در نفس انسان تحقق پیدا می‌کند؛ مانند حقیقت علم که دیدنی نیست مثلاً اگر شما اکنون چیزی را می‌دانید که زمانی قبل نمی‌دانستید مثل علم به حادثه، این یک واقعیت است ولی قابل اشاره نیست و ما بازاء خارجی ندارد. اراده نیز همین گونه است. اگر مثلاً شما اراده کنید که بعد از درس سمت محلی بروید، وقتی اراده می‌کنید یعنی اینکه چیزی که قبل از این نبوده، وجود پیدا کند. لکن این وجود دیدنی نیست و اگر کسی به شما بگوید اراده تان را به من نشان دهید شما نمی‌توانید زیرا اراده قائم به نفس شما است. پس اراده حقیقتی است که مشاهده نیست.

۲. از سوی دیگر اراده بدون متعلق معنی ندارد یعنی کسی نمی‌تواند ادعا کند که در من اراده ای شکل گرفته اما مراد من معلوم نیست. همانطور که علم نیز نمی‌تواند بدون متعلق باشد، اراده نیز نمی‌تواند بدون متعلق باشد. اگر کسی ادعای علم کرد و از او سوال کنند که به چیزی علم پیدا کردی و او بگوید نمی‌دانم، از او پذیرفته نیست.

پس اراده به عنوان یک واقعیت:

**اولاً:** قابل رویت و مشاهده و حس نیست با اینکه دارای واقعیت است.

**ثانیاً:** اراده نیازمند متعلق و مراد است و بدون مراد، اراده تعلق پیدا نمی‌کند. اگر بخواهیم تظنیر کنیم می‌گوییم اراده مانند علم است که یک واقعیت است و قابل مشاهده نیست اما در عین حال باید به یک چیزی تعلق بگیرد.

۳. اینکه متعلق اراده در عالم خارج تحقق ندارد چون اگر تحقق داشته باشد تحصیل حاصل است.

به عبارت دیگر ما دو نوع اراده داریم! یکی مراد بالذات داریم و یک مراد بالعرض مانند معلوم که یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض. همانطور که بیان شد علم یعنی آگاهی، که یک واقعیتی است در نفس که حتماً باید به چیزی متعلق شود و نیاز به معلوم دارد. لکن ما یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض.

معلوم بالذات همان صورت ذهنیه است که در ذهن انسان شکل می‌گیرد و معلوم بالعرض همان چیزی است که در خارج تحقق پیدا می‌کند. وقتی شما یقین دارید که فردا در درس شرکت می‌کنید یا اینکه علم دارید به اینکه فردا برای شما مهمان می‌آید یا هدیه ای دریافت می‌کنید، این آگاهی در نفس شما وجود دارد. حال این علم اراده به چه چیزی تعلق گرفته است؟ زیرا هر علمی نیاز به معلوم دارد و معلوم شما در مثال چیست و آگاهی شما به چه چیزی تعلق گرفته است؟ در اینجا یک معلوم بالذات داریم و

یک معلوم بالعرض، معلوم بالعرض در آینده محقق می شود یعنی فردا وقتی مهمان آمد. ظرف تحقق معلوم بالعرض، خارج است پس معلوم بالعرض که همان موجود خارجی است که هنوز تحقق پیدا نکرده اما در عین حال هم اکنون شما علم به وجود مهمان در روز آینده دارید، لکن معلوم شما در اینصورت همان صورت ذهنیه ای است که در نفس شما موجود است و شما این تصور را در ذهن دارید که فردا یقیناً مهمان دارید.

پس صورت ذهنیه که همان معلوم بالذات است الآن جود دارد و موجود خارجی که در آینده تحقق پیدا می کند همان معلوم بالعرض است.

در باب اراده نیز مطلب از همین قرار است. یعنی ما یک مراد بالذات داریم و یک مراد بالعرض. وقتی شما اراده می کنید یک ساعت دیگر در فلان محل باشید در همان لحظه قطعاً اراده به عنوان یک واقعیت در نفس شما وجود دارد. حال سوال این است که متعلق و مراد در اینجا چیست؟

مراد بالعرض همان موجود خارجی است یعنی آن موجودی که یک ساعت بعد تحقق پیدا می کند. مراد بالذات هم در نفس موجود است که همان صورت ذهنیه است؛ یعنی چیزی که در ذهن تصور می شود و اراده به آن تعلق می گیرد که در مثال ما رفتن به مکان مشخص است. زیرا در حال حاضر رفتن به مکان مورد نظر حقیقتاً در خارج موجود نیست بلکه در آینده تحقق پیدا می کند و اراده نمی تواند به وجود خارجی رفتن به محل مورد نظر که ممکن است ساعتی دیگر تحقق پیدا کند تعلق بگیرد.

**پس تا کنون ما سه مطلب بیان کردیم:**

**اولاً:** اراده یک امر واقعی است

**ثانیاً:** نیازمند مراد است

**ثالثاً:** مراد بالذات همان صورت ذهنیه است

### **پاسخ**

اکنون بعد از توضیح مقدمات سه گانه در جواب دو دلیل قائلین به امتناع می گوئیم:

اگر ما حکم را عبارت از اراده نفسانیه بدانیم و بگوئیم حکم نیازمند متعلق است پس اراده باید به چیزی تعلق بگیرد که مطابق فرض ما همان صورت ذهنیه است.

اگر ما گفتیم رتبه حکم متاخر از رتبه متعلق حکم است یا اگر گفتیم رتبه امر متاخر از رتبه متعلق امر است، در اینصورت متعلق حکم به معنای اراده نفسانیه، عبارت است از همان صورت ذهنیه نه واقعیت آن تا اشکال شود که دور یا خلف لازم می آید. درست است که قصد الامر متوقف بر امر است و قصد حکم متوقف بر حکم هست ولی منظور واقعیت خارجی حکم و واقعیت خارجی امر نیست! بلکه مقصود صورت ذهنی حکم و صورت ذهنی امر است.

مشکل اصلی دلیل اول و دلیل دوم این است که مستدل گمان کرده توقف قصد الامر علی الامر و توقف قصد الحکم علی الحکم یعنی اینکه خارجاً باید امر و حکمی محقق شده باشد تا بتوان آن را قصد کرد، در حالیکه قصد امر متوقف بر صورت ذهنی امر و متوقف بر صورت ذهنی حکم است. با توجه به این نکته شارع می تواند قصد امر را در متعلق امر اخذ کند و قصد حکم به معنای اراده را در متعلق حکم اخذ کند بدون آن که محذور خلف و محذور دور پیش آید؛ زیرا آنچه که قصد امر بر آن متوقف است وجود خارجی امر یا حکم نیست بلکه وجود ذهنی امر و حکم است و وجود ذهنی امر و حکم اکنون تحقق دارد.

پس اگر ما حکم را به معنای اراده دانستیم نه محذور خلف پیش می آید و نه محذور دور. زیرا اراده هر چند یک امر واقعی است و نیاز به مراد دارد اما مراد آن مراد بالعرض نیست بلکه آنچه که متعلق اراده است مراد بالذات است یعنی صورت ذهنی نه وجود خارجی و این می تواند در نفس شارع محقق شود. یعنی شارع لزوم اتیان صلوة را اراده کند و اراده کند که مکلفین باید نماز بخوانند ولی نمازشان با قصد امر باشد. پس همانطور که متعلق این اراده صلوة دارای رکوع و سجود و استقبال و اباحة المكان است، درعین حال شارع می تواند در کنار این اجزاء و شرایط اراده اش متعلق بشود به اینکه این اجزاء و شرایط را به قصد اراده شارع یا به قصد امر شارع اتیان کند و این اشکالی ندارد. زیرا صورت ذهنیه هم اکنون متصور است.

پس اینکه گفته شده لازمه اخذ قربت در متعلق امر این است که چیزی را که مقدم است طبق فرض موخر قرار داده شود و این خلاف فرض است، در صورتی است که متعلق اراده یا مراد همان مراد بالعرض یا موجود خارجی باشد. نیز اگر گفته شده که دور پیش می آید در صورتی است که منظور از متعلق، مراد خارجی باشد. ولی اگر صورت ذهنیه مراد باشد محذور دور هم پیش نمی آید.

نتیجه آن که پاسخ به دلیل اول و دوم بنابراینکه منظور از حکم اراده نفسانیه باشد بیان شد لکن احتمال دیگر آن است که منظور از حکم یک امر اعتباری باشد و در جلسه آینده احتمال دوم را بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»